

برهان وجودی پلانتینگا بر پایه منطق موجهات جدید*

□ سید مجید ظهیری^۱

چکیده

در این اثر ضمن معرفی اصل برهان وجودی آنسلم و تقریرهای مختلف آن، به بررسی برهان وجودی پلانتینگا بر پایه سیستم S5 از منطق موجهات جدید و معناشناسی جهان‌های ممکن کریپکی در مدل‌های انعکاسی و اقلیدسی پرداخته شده است. توجه به واقعی‌گرایی به عنوان مبنای نظری نقد کانت بر براهین وجودی، از دیگر ابتکارات پلانتینگا بوده که مورد اشاره قرار گرفته است.

کلید واژه: منطق کاربردی، برهان وجودی، سیستم S5، جهان‌های ممکن، مدل انعکاسی، مدل اقلیدسی، واقعی‌گرایی.

مقدمه

منطق کاربردی^۱ حوزه‌ای از مطالعات منطقی است که یک سوی آن دانش منطق

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۵/۱۵.
۱. عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

و سوی دیگر آن یکی از سایر معارف بشری است. منطق کاربردی قلمروی است که در آن مسائل و معضلات دانش‌ها به مدد پیشرفت‌های منطقی حل می‌شود. از سؤالات مهمی که ذهن بسیاری از اهل علم را در کشور ما به خود مشغول داشته است، این است که با توجه به نقش آلی منطق برای علوم عقلی، منطق جدید با این همه ادعای دانشمندان آن مبنی بر گسترده‌تر بودن، کاربردی‌تر بودن و دقیق‌تر بودن از منطق قدیم، عملاً در مباحث فلسفی چه کاربردهایی می‌تواند داشته باشد.

در این که این دانش فواید بی‌شماری برای بسیاری از دانش‌های دیگر، از ریاضیات گرفته تا علوم کامپیوتر، هوش مصنوعی، نانو تکنولوژی و غیره دارد شکی نیست. فوایدی که جنبه ریاضی، کامپیوتری و تکنولوژیکی دارد در کشور ما تا حد خوبی شناخته شده است و امروزه دانشمند علوم ریاضی و کامپیوتری نیست که به اهمیت و فواید نظام‌های منطق جدید واقف نباشد.

اما نکته‌ای که در خصوص منطق با هویت جدیدش، در محافل علمی کشور ما کم‌تر شناخته شده است، همانا کاربرد دیرینه و سنتی منطق برای فلسفه، الهیات، اخلاق و حقوق است.

منطق با هویت جدیدش به همان میزان و به همان گستردگی که در ریاضیات، علوم کامپیوتر و تکنولوژی تأثیر و کاربرد داشته است، در فلسفه، الهیات، اخلاق و حقوق هم به کار رفته است، اما این وجه از کاربردهای آن به خوبی معرفی نشده است. منطق تکلیف^۲ از جمله نظام‌های منطق جدید است که امروزه در غرب، دانش‌هایی همچون اخلاق و حقوق پایه‌های منطقی خود را بر آن استوار می‌نمایند. در سنت تفکر اسلامی نیز دانش اصول فقه عهده‌دار چنین نقشی است. استفاده از تکنیک‌های منطق جدید در حوزه الهیات^۳ نیز در میان فیلسوفان دین و منطق‌دانان غرب، رواج فراوان یافته است. در این مقاله نمونه‌هایی از حوزه مطالعاتی منطق کاربردی در حل مسأله‌ای الهیاتی معرفی می‌گردد. اثبات وجود

خدا مهم‌ترین مسأله الهیاتی است و از میان براهین منطقی مربوط به آن، هیچ برهانی به اندازه برهان وجودی معماگونه نبوده است.

اهمیت منطقی برهان وجودی

برهان وجودی، در تاریخ فلسفه و الهیات غرب، مسیر پر فراز و نشیبی را پیموده است و از حیث منطقی برای کثیری از فلاسفه و منطق‌دانان غرب جذابیت خاصی داشته و دارد. برهان وجودی نه فقط به دلیل اهمیت آن در خداشناسی فلسفی، بلکه همچون معمایی منطقی همواره مورد علاقه اهل منطق بوده است. این علاقه و جذابیت فقط شامل متافیزیسین‌ها و الهی‌دانان نبوده است و دامنه آن ریاضی‌دانان و منطق‌دانان معاصر را نیز در بر گرفته است.

برتراند راسل، با این که نسبت به فلسفه قرون وسطی دید مثبتی ندارد، این برهان را می‌ستاید و می‌گوید: واضح است برهانی که دارای چنین سرگذشت ممتازی باشد شایان احترام است، خواه معتبر باشد و خواه نباشد (راسل، ۱۳۷۳، ص ۵۸۶).

ملوین فیتینگ در خدای گودل چنین می‌نویسد:

«نوع عالی^۴ منطق کلاسیک، منطق مفهومی^۵ است با چهره مفهومی بسیار متفاوت^۶. براهین وجودی، به خصوص برهان وجودی گودل، نمونه‌های کاربرد منطق مفهومی هستند» (Fitting, 2002, pXI).

همو در جایی دیگر از اثر خویش، در مقام مقایسه روش‌های مختلف اثبات وجود خدا، می‌نویسد:

«راه‌های مختلفی وجود دارد که اندیشمندان سعی می‌کنند از آن راه‌ها وجود خدا را اثبات نمایند. یک راه مبتنی بر نوع طرح عالم است؛ جهانی بدین پیچیدگی وجود طراحی را طلب می‌کند. راه‌هایی نیز وجود دارد که در آنها از وجود مفهوم اخلاقی، وجود خدا را نتیجه می‌گیرند. روش‌هایی مبتنی بر علیت

نیز وجود دارد. سلسله علل و معالیل باید به علتی نخستین منتهی شوند. برهان وجودی، اما طلب اثبات وجود خدا مبتنی بر منطق محض است؛ اصول استدلالی که در آن خدا باید بخشی از هستی شناسی شخص باشد» (Ibid, p133). ویلیام نیل در مقاله‌ای با عنوان «آیا وجود یک محمول است؟» بحث مستوفایی در اهمیت این موضوع کاملاً تخصصی منطقی (محمول وجود) در برهان وجودی و نگاه منطق‌دانان به آن دارد (Kneale, 1949, p29-30).

بر طبق طبقه‌بندی آپی، انواع براهین وجودی عبارتند از:

۱. براهین وجودی تعریفی^۷؛
۲. براهین وجودی مفهومی^۸؛
۳. براهین وجودی موجهه^۹؛
۴. براهین وجودی ماینونگی^{۱۰}؛
۵. براهین وجودی تجربی^{۱۱}؛
۶. براهین وجودی جزء شناختی^{۱۲}؛
۷. براهین وجودی هگلی^{۱۳} (Oppy, 2006, p49).

سیری اجمالی در تاریخچه برهان وجودی

برهان وجودی ابتکار سنت آنسلم^{۱۴} در اثر مشهورش *پروسلاوگیون* (۱۰۷۸) می‌باشد. این برهان در طول تاریخ پیدایش خود، موافقان و مخالفانی جدی داشته است. مشهور این است که خود آنسلم دو روایت از برهان وجودی مطرح نموده است.

آنسلم خداوند را وجودی می‌داند که بزرگ‌تر از آن را نتوان تصور کرد و منظور او از بزرگ‌تری، برخوردار بودن از کمال بیشتر است. در شکل نخست از برهان، آنسلم، در فصل دوم از اثر خویش می‌گوید اگر آنچه که بزرگ‌تر از آن قابل اندیشیدن نیست، تنها در ذهن وجود داشته باشد، چیزی است که بزرگ‌تر از

آن را می‌توان تصور کرد، اما این خلف است، بنابراین شکی نیست که چیزی که بزرگ‌تر از آن را نمی‌توان تصور کرد، هم در ذهن و هم در خارج وجود دارد. آنسلم، در فصل سوم از اثر خویش، این برهان را بار دیگر صورت‌بندی می‌کند، اما به وجهی که واجب‌الوجود بودن آن را اثبات نماید. بیان آنسلم این است که می‌توان تصور کرد که چیزی وجود داشته باشد که نمی‌توان اندیشید که وجود نداشته باشد. اینک اگر آنچه را که بزرگ‌تر از آن را نمی‌توان تصور کرد، بتوان اندیشید که وجود ندارد، پس آنچه که بزرگ‌تر از آن را نمی‌توان تصور کرد، همان چیزی که بزرگ‌تر از آن را نمی‌توان اندیشید نیست و این خلاف فرض اولیه است. بنابراین وجود نداشتن را برای چیزی که بزرگ‌تر از آن را نمی‌توان تصور کرد نمی‌توان صورت بست (هیگ، ۱۳۷۲، ص ۴۸۴۶) و (Sobel, 2004, p69). اولین معترض و منتقد نسبت به برهان وجودی آنسلم یک راهب هم عصر او به نام گونیلو بوده است. گونیلو در اثری با عنوان «به نمایندگی از طرف ابله»، از روش آنسلم در اثبات وجود خدا برای اثبات اموری نامعقول استفاده می‌کند و بدین ترتیب می‌خواهد نشان دهد که اگر روش آنسلم درست است، پس باید به لوازم غیر معقول آن پای‌بند بود و اگر این روش به نتایج نامعقول می‌انجامد پس روشی خطاست. استفاده مشهور گونیلو از روش آنسلم در اثبات جزیره‌ای است که بزرگ‌تر از آن را نتوان تصور کرد (هیگ، ۱۳۷۲، ص ۴۸).

سنت توماس آکویناس^{۱۵}، در اثر معروفش *سوما*^{۱۶} (۱۲۶۴)، به نقد برهان آنسلم می‌پردازد. دکارت، در *تأملات*^{۱۷} (۱۶۳۷)، در صدد دفاع از برهان وجودی، به ویژه در برابر نقدهای کاتروس^{۱۸} و گسندی^{۱۹}، برمی‌آید و روایتی جدید از برهان وجودی ارائه می‌نماید. اسپینوزا^{۲۰}، در *اخلاق*^{۲۱} (۱۶۸۰)، از نوعی برهان وجودی خبر می‌دهد که قابل دفاع است، اما اتصاف آن به مفاد دینی روشن نیست. لایبنیتز در *جستارهایی نو درباره فهم بشر*^{۲۲} (۱۷۰۹)، سعی می‌کند روایت دکارت از برهان وجودی را کامل نماید و اثبات کند که مفهوم

دکارتی خدا ناسازگار^{۲۳} نیست. هیوم^{۲۴}، در گفتگوهای دربارهٔ دین طبیعی^{۲۵} (۱۷۷۶) آنجا که به طور کلی براهین پیشینی^{۲۶} را مورد حمله قرار می‌دهد، در حقیقت برهان وجودی را نیز به چالش می‌کشد. کانت^{۲۷}، در نقد عقل محض^{۲۸} (۱۷۸۷)، سه اعتراض دربارهٔ برهان وجودی مطرح می‌کند که مهم‌ترین آنها مبتنی بر این حکم است که وجود یک محمول نیست. هگل، در درس گفتارهای سال ۱۸۳۱ خود، صحت براهین وجودی را تصدیق می‌کند (همان، ص ۵۰-۵۳) و (راسل، ۱۳۷۳، ص ۵۸۶) و (Sobel, p31-59, p66-70). فرگه، در مبانی علم حساب (۱۸۸۴)، تأکید می‌کند که وجود محمول مرتبهٔ دوم است و مدعیاتی که وجود را همچون محمول مرتبهٔ اول به کار برده‌اند، مانند براهین وجودی، محکوم به شکست هستند. هارتسهورن، در تصور انسان از خدا^{۲۹} (۱۹۴۱)، از براهین وجودی موجهه دفاع می‌کند که در پروسلوگیون (۳) ریشه دارند. ملکم در مقاله‌ای با عنوان «برهان وجودی آنسلم» (۱۹۶۰)، از براهین وجودی موجهه دفاع می‌کند. لوئیس، در مقاله‌ای با عنوان «آنسلم و فعلیت»^{۳۰} (۱۹۷۰)، نقدی بر براهین وجودی وارد می‌کند و اعلام می‌دارد که همهٔ براهین وجودی یا نامعتبرند یا دچار مغالطهٔ مصادره به مطلوب^{۳۱} هستند. پلاتینگا، در سرشت ضرورت^{۳۲} (۱۹۷۴)، برهان وجودی موجههٔ دیگری ارائه می‌دهد (Matthews, 2005, p81-102). گودل نیز قرائتی مخصوص به خود از برهان وجودی به جای گذاشته است که در زمان حیات او انتشار نیافت و در مجموعه آثار (۳) (۱۹۹۵) او آمده است. تاریخ تقریبی کار گودل به قبل از ۱۹۷۰ برمی‌گردد، زیرا گودل این برهان را در ۱۹۷۰ برای دانا اسکات^{۳۴} ارائه نمود. (Oppy, p226-230)^{۳۵}، زالتا و آپین هیمر، در مقاله‌ای با عنوان «منطق برهان وجودی» (۱۹۹۱)، ضمن نقد براهین وجودی موجهه، روایتی از برهان وجودی بر اساس پروسلوگیون (۲) بر پایهٔ منطق آزاد^{۳۶} معرفی نمودند (Oppenheimer & Zalta, 1991, p509-529)^{۳۷}.

برهان وجودی پلانتینگا

برهان وجودی موجهه پلانتینگا (۱۹۷۴) به طور کلی به شکل زیر است:
یک هویت^{۳۸}، دارای «بیشترین حسن^{۳۹}» است، اگر و تنها اگر قادر مطلق، عالم مطلق و به لحاظ اخلاقی کامل باشد.

علاوه بر این، یک هویت، دارای «بیشترین بزرگی» است اگر و تنها اگر دارای بیشترین حسن در هر جهان ممکن باشد؛ یعنی اگر و تنها اگر ضرورتاً موجود باشد و ضرورتاً بیشترین حسن را داشته باشد.

سپس وی برهان را به صورت ذیل ارائه می کند:

۱. جهان ممکن^{۴۰} هست که در آن هویتی وجود دارد که دارای بیشترین بزرگی است.

۲. (بنابراین) هویتی هست که دارای بیشترین بزرگی است.

با مفروضات مناسب درباره ماهیت رابطه دسترسی^{۴۱} میان جهان‌های ممکن، برهان فوق معتبر است؛ چرا که از امکان ضرورت ϕ ، ضرورت ϕ را نتیجه گرفته است.

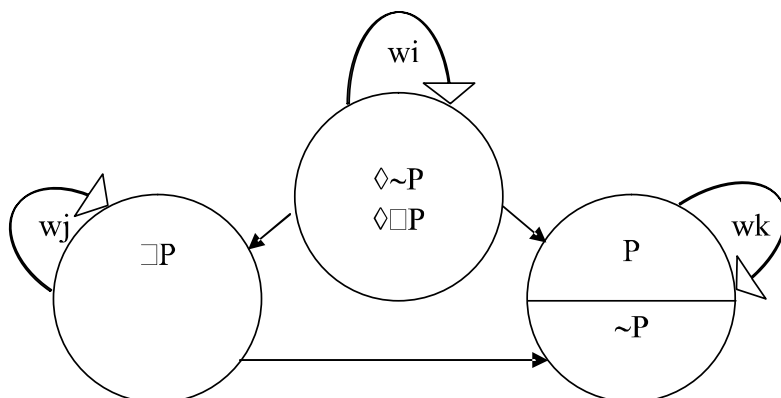
$\Diamond\phi \rightarrow \Box\phi$

در برهان پلانتینگا، با توضیحاتی که در ادامه خواهیم دید، کاربرد منطق موجّهات جدید در تبیین بسیار روشن و پذیرفتنی برهان کاملاً مشهود است و بدون اتکا به پیشرفت‌های منطقی جدید پذیرفتن استنتاج سطر ۲ برهان از سطر ۱، نه تنها به سادگی امکان پذیر نیست، بلکه حتی گیج کننده نیز هست. سیستم منطق موجّهاتی که مبنای برهان دوم پلانتینگا قرار گرفته است S5 است و یکی از قضایای مهم آن عبارت است از: $\Diamond\Box P \equiv \Box P$.

بنابراین برهان دوم پلانتینگا کاملاً مبنای منطق جدیدی دارد و براساس قضیه فوق از قضایای سیستم S5 به لحاظ صوری صحیح است. اما در خصوص مباحث معنایی آن باید گفت تنها جهان ممکن می تواند برهان پلانتینگا و استنتاج صوری

او را معنا ببخشد که از حیث رابطه دسترسی اولاً انعکاسی باشد و ثانیاً اقلیدسی باشد.

اثبات اعتبار سمانتیکی $\Diamond\Box P \rightarrow \Box P$ به روشنی در مدل سمانتیک منطقی موجبات کرییکی به شکل ذیل صورت می‌پذیرد.



توضیح کاری که به صورت فنی برای اثبات اعتبار سمانتیکی $\Diamond\Box P \rightarrow \Box P$ انجام دادیم به این شرح است:

روش اثبات اعتبار، خلف است؛ یعنی ما فرض گرفته‌ایم که قضیه فوق معتبر نیست. وقتی معتبر نباشد بدین معنی است که نقیض آن معتبر است و نقیض قضیه فوق عبارت است از: $\Diamond\Box P \& \Diamond\sim P$ (که به شکل ذیل اثبات می‌شود):

$$1. \sim(\Diamond\Box P \supset \Box P)$$

$$2. \sim(\sim\Diamond\Box P \vee \Box P)$$

$$3. \sim\Diamond\Box P \& \sim\Box P$$

$$4. \Diamond\Box P \& \Diamond\sim P$$

اگر قرار باشد عبارت فوق صادق باشد، باید هر دو مؤلفه آن در جهان ممکن مفروض که w_i می‌نامیم صادق باشند؛ یعنی $\Box P$ و $\Diamond \sim P$.

پس این دو عبارت را در جهان w_i می‌نویسیم. اینک معنای صادق بودن $\Box P$ در جهان w_i (طبق سمانتیک منطق موجهات جدید) این است که باید جهان ممکن (مثلاً w_j) باشد که $\Box P$ در آن صادق باشد و w_i به w_j دسترسی داشته باشد.

اینک چون $\Box P$ در جهان w_j صادق است، بدین معنی است که اگر جهان ممکن دیگری باشد، P در آن جهان صادق است و w_j به آن دسترسی دارد. چون رابطه جهان‌های ممکن در سیستم S5 اقلیدسی است، جهان w_k ای داریم که P در آن صادق است و w_j به w_k دسترسی دارد.

از طرفی $\Diamond \sim P$ در w_i صادق است و چون سیستم اقلیدسی است w_i به w_k دسترسی دارد و لذا باید $\sim P$ در w_k صادق باشد. در اینجا به جهانی می‌رسیم (w_k) که در آن دو گزاره متناقض تحقق یافته است و این محال است. بنابراین نقیض عبارت اصلی ما معتبر نیست، بلکه خود عبارت معتبر است. بدین ترتیب برهان پلاتینگا، هم به لحاظ نحوی درست است و هم به لحاظ معناشناسی معتبر.

برهان پلاتینگا به لحاظ منطقی دارای پشتوانه‌های محکمی است و مشکل بتوان راهی برای اشکال نحوی یا معناشناختی بر آن یافت.

یکی از راه‌های نقد برهان او این است که در مقدمه آن، یعنی این که جهان ممکن هست که در آن هویتی است که دارای بیشترین بزرگی است ($\Diamond _ P$) تشکیک شود.

این کار صورت پذیرفته است. مخالفان، برهان پلاتینگا را درست عکس نموده‌اند و گفته‌اند:

۱. هیچ هویتی که دارای بیشترین بزرگی باشد وجود ندارد.

۲. جهان ممکنی که در آن یک هویت باشد که دارای بیشترین بزرگی است وجود ندارد.

مخالفان از این قضیه در سیستم S5 استفاده کرده‌اند:

$\sim \Box P \supset \sim \Box \Box P$

پلانتینگا نام برهان خود را «برهان وجودی موجهه پیروزمندانه»^{۴۲} می‌گذارد و در پاسخ به منتقدان می‌گوید: «چون پذیرفتن مقدمه عقلانی است، پذیرفتن نتیجه هم معقول خواهد بود» (Plantinga, 1974, p221).

بار دیگر به متن برهان پلانتینگا بازمی‌گردیم و مقدمات و فروض آن را قدری مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم.

پلانتینگا در تفسیر عبارت «چیزی که نمی‌توان بزرگ‌تر از او را تصور کرد» از مفهوم برتری حداکثری^{۴۳} و بزرگی حداکثری^{۴۴} سخن می‌گوید و معتقد است اگر موجودی در جهان، عالم مطلق، قادر مطلق و خیر محض باشد، واجد برتری حداکثری در آن جهان است و اگر موجود مذکور در همه جهان‌های ممکن واجد برتری حداکثری باشد، دارای ویژگی بزرگی حداکثری است.

پلانتینگا برهان وجودی موجهه خود را با این مقدمه آغاز می‌کند که «وجود موجودی با بزرگی حداکثری ممکن است» و به عبارت دیگر «چیزی که دارای بزرگی حداکثری است بالامکان نمونه (مصدق) دارد».

وی سپس از تعریف بزرگی حداکثری (که با توجه به در بر داشتن همه جهان‌های ممکن مفهوم ضرورت را در دل خود دارد) و فرض نمونه‌دار بالامکان بودن آن در مقدمه نخست، مفهوم ضرورت بالامکان را ساخته و پرداخته می‌نماید. بنابراین معنی عبارت «موجودی، بالامکان، واجد بزرگی حداکثری است»، نزد پلانتینگا، این است که «موجودی هست که ضرورت بالامکان دارد»؛ یعنی $\Box P$.

اینک در سیستم S5 از منطق موجهات جدید می‌توان از $\Box P$ ، $\Box \Box P$ را نتیجه

گرفت و پلانتینگا دقیقاً همین کار را کرده است.

بنابراین، از این که «موجود واجد بزرگی حداکثری بالامکان نمونه دارد» می‌توان براساس S5، دریافت که موجود مزبور، در عالم واقع مصداق دارد. به تعبیر دیگر، طبق تعریف برتری حداکثری و بزرگی حداکثری، بزرگی حداکثری وقتی مصداق دارد که موجودی با برتری حداکثری ضرورت داشته باشد. حال اگر بزرگی حداکثری بالامکان نمونه داشته باشد، قضیه «برتری حداکثری دارد» بالامکان ضرورت دارد. و در S5 می‌توان به راحتی از امکان ضرورت یک گزاره، ضرورت آن گزاره را نتیجه گرفت (Plantinga, 1998, p89).

پلانتینگا و رهایی از نقد کانت براساس واقعی‌گرایی

شاید در طول تاریخ برهان وجودی حمله‌ای سخت‌تر از نقد کانت بر آن وجود نداشته باشد. پلانتینگا برهان وجودی را به طریقی از حملات کانت مصون می‌دارد و این طریق به تبیین رابطه نقد کانت بر برهان وجودی با نظریه واقعی‌گرایی^{۴۵} مربوط می‌شود.

به اعتقاد پلانتینگا این که کانت می‌گوید: وجود محمول واقعی نیست به غایت مبهم است و نیز ارتباط سخن او با برهان آنسلم واضح نیست. توجه به واقعی‌گرایی به عنوان پیش‌فرض سخن کانت هم منظور وی از این سخن که وجود محمول واقعی نیست را روشن می‌نماید و هم رابطه آن را با مدعای آنسلم وضح می‌بخشد.

آنسلم می‌گوید موجودی که بزرگ‌تر از او را نتوان تصور کرد نمی‌تواند فقط در ذهن موجود باشد، زیرا اگر همین موجود وجود خارجی (فعلیت یا واقعیت) داشته باشد، بزرگ‌تر از موجودی است که ما تصور کرده ایم و این خلاف فرض است.

اما مطابق با نظریه واقعی‌گرایی آنچه که آنسلم نمی‌تواند بگوید، دقیقاً همین عبارت کلیدی «اگر همین موجود وجود خارجی داشته باشد» است. چون براساس نظریه واقعی‌گرایی چیزهایی که نیستند وجود ندارند و اشیای موجود فقط چیزهایی هستند که واقعیت دارند (Plantinga, 1998, p88).

کریستوفر منزل^{۴۶}، در مقاله‌ای با عنوان واقعی‌گرایی، چکیده‌ای از این نظریه و نظریه مقابلش، یعنی امکان‌گرایی^{۴۷}، ارائه می‌نماید.^{۴۸} او برای فهم نظریه واقعی‌گرایی و امکان‌گرایی مثالی مطرح می‌کند. او در مثال خویش از نوع موجودات که ما آنها را A می‌نامیم سخن می‌گوید. مشخصه این نوع موجودات این است که نسبت به هر نوع از موجودات و هر شکل از وجود در جهان ما آنقدر متفاوتند که هیچ موجود واقعی نمی‌تواند A محسوب شود. منزل پس از تبیین مثال خویش این سؤال را مطرح می‌کند که: «وقتی در جهان ما هیچ A ای وجود ندارد و هیچ چیزی که واقعی است نمی‌تواند یک A محسوب شود، گزاره در این جهان هیچ شیئی نمی‌تواند A باشد به چه دلیل صادق است؟». سپس توضیح می‌دهد که برای پاسخ به این سؤال دو نظریه وجود دارد؛ یکی واقعی‌گرایی و دیگری امکان‌گرایی.

امکان‌گرایان معتقدند گزاره «ممکن است که A وجود داشته باشد» صادق است، به این دلیل که افرادی هستند که می‌توانستند A باشند. اما این ادعا با این فرض که «هیچ موجود واقعی ممکن نیست بتواند A باشد» ناسازگار به نظر می‌رسد.

امکان‌گرایان برآنند که علاوه بر اشیائی که بالفعل وجود دارند (واقعیت دارند) اشیاء صرفاً ممکن نیز هستند که می‌توانستند وجود بالفعل (واقعیت) داشته باشند، اما در وضعیتی که اینک در آن به سر می‌بریم وجود بالفعل ندارند.

واقعی‌گرایان ادعای امکان‌گرایان را نمی‌پذیرند. آنها معتقدند هر چیزی که وجود دارد بالفعل و واقعیت‌دار است و لذا هیچ نوع وجودی غیر از فعلیت و

واقعیت داشتن را نمی‌پذیرد و از نگاه ایشان، بودن همان بالفعل و واقعیت‌دار بودن است. از این روی این گروه تلاش می‌کنند بدون توسل به موجودات غیر بالفعل دلیل موجهی برای صدق مدعیاتی همچون این گزاره که «A ممکن است وجود داشته باشد» پیدا کنند. اما کریستوفر منزل خود تصریح می‌کند که مشکل فلسفی واقعی‌گرایان همین است که هیچ راه روشنی که بدون توسل به اشیاء ممکن (غیر واقعی) بتوان صدق مدعیات مذکور را توجیه نمود وجود ندارد. پلاتینگا پس از روشن ساختن مبنا و معنای نقدهای کانت بر برهان وجودی اظهار می‌دارد یکی از راه‌های خلاصی طرفداران آنسلم از تعارض برهان وجودی با واقعی‌گرایی این است که نظریه واقعی‌گرایی را رد کنند.^{۴۹}

پی‌نوشت‌ها

1. Applied logic
2. deontic logic
3. Theology
4. Higher - type
5. Intensional logic

۶. دربارهٔ منطق مفهومی و متافیزیک مفهومی بودن بنگرید به: (Zalta, 1988)

7. Definitional Ontological Arguments
8. Conceptual (or hyperintentional) Ontological Arguments
9. Modal Ontological Arguments
10. Meinongian Ontological Arguments
11. Experiential Ontological Arguments
12. Mereological Ontological Arguments
13. Hegelian Ontological Arguments
14. S.t Anselm
15. S.t Thomas Aquinas
16. Summa
17. Meditations
18. Caterrus
19. Gassendi
20. Spinoza

21. Ethics
22. New Essays Concerning Human Understanding
23. Inconsistent
24. Hume
25. Dialogues Concerning Natural Religion
26. a priori
27. Kant
28. Critique Of Pure Reason
29. Mans Vision Of God
30. Anselm and Actuality
31. question-begging
32. The Nature Of Necessity
33. Matthews
34. Dana scott
35. Oppy
36. Free logic
37. Oppenheimer&Zalta
38. Entity
39. Maximal Excellence
40. Possible World
41. Accessibility relation
42. Victorious modal ontological argument
43. Maximal excellence
44. Maximal greatness
45. Actualism
46. Chritopher menzel
47. Possibilism

۴۸. این مقاله در دایرةالمعارف فلسفی استنفورد با آدرس ذیل قابل دسترسی است:

<http://plato.stanford.edu/entries/actualism/>

۴۹. با توجه به برهان هارتسهورن علی الظاهر می توان قرائتی از برهان وجودی ارائه نمود که با واقعی گرایی تعارض نداشته باشد (ظهیری، ۱۳۸۵).

منابع و مأخذ

۱. راسل، برتراند (۱۳۷۳)، *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه نجف دریا بندری، چاپ ششم، تهران، کتاب پرواز.
۲. هیک، جان (۱۳۷۲)، *فلسفه دین*، ترجمه بهزاد سالکی، ویراستار بهاء الدین خرمشاهی،

چاپ اول، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی.

۳. ظهیری، سید مجید (۱۳۸۵)، «منطق جدید و الاهیات»، قیسات، شماره ۴۱.

1. Adams, R. 1971: "The Logical Structure of Anselm's Argument", *Philosophical Review* 80: 28-54
2. Barnes, J. 1972: *The Ontological Argument*, London: Macmillan
3. Fitting, M. 2002: Types, Tableaus, and Godel's God, Kluwer Academic Pub.
4. Hartshorne, C. 1961: "The Logic of the Ontological Argument," *The Journal of Philosophy* lviii: 471-473
5. Kneale, William. 1949 "Is Existence a Predicate?" in *Readings in Philosophical Analysis*. Ed. Herbert Feigl and Wilfrid Sellars. New York: Appleton-Century-Crofts, 29.
6. Lewis, D. 1970: "Anselm and Actuality", *Nous* 4: 175-88
7. Malament, D. B. 1995: Introductory note to 1946b. In *Kurt Gödel, Collected Works, Vol 3*. Oxford University Press, Oxford, 261-268.
8. Malcolm, N. 1960: "Anselm's Ontological Arguments" *Philosophical Review* 69: 41-62
9. Matthews, Gareth. B. 2005, in: *The Blackwell Guide to the Philosophy of Religion*, Edited by William E. Mann.
10. Oppenheimer, P., and Zalta, E. 1991: "On the Logic of the Ontological Argument" in J. Tomberlin (ed.) *Philosophical Perspectives 5: The Philosophy of Religion* Atascadero: Ridgeview: 509-29
11. Oppy, G. 1995: *Ontological Arguments and Belief in God*, New York: Cambridge University Press
12. Oppy, G. 1996: "Gödelian Ontological Arguments" *Analysis* 56: 226-230
13. Oppy, G. 2006, *Arguing about Gods*, New York: Cambridge University Press
14. Parsons, T. 1974: "Prolegomenon to Meinongian Semantics," *Journal of Philosophy* lxxi: 561-80
15. Plantinga, A. 1965: (ed.) *The Ontological Argument*, Garden City, NY: Anchor Books
16. Plantinga, A. 1967: *God and Other Minds* Ithaca: Cornell University Press
17. Plantinga, A. 1974: *The Nature of Necessity* Oxford: Oxford University Press
18. Sobel, J. 1987: "Gödel's Ontological Proof". In *On Being and Saying: Essays for Richard Cartwright*, ed. J. Thomson, Cambridge, Mass: MIT Press, pp. 241-61
19. Sobel, J. 2004, *Logic and Theism*, Cambridge University Press
20. Van Inwagen, P. 1977: "Ontological Arguments" *Nous* 11: 375-395

21. Zalta, E. 1983: *Abstract Objects: An Introduction to Axiomatic Metaphysics*, Dordrecht: D. Reidel
22. Zalta, E. 1988: *Intensional Logic and the Metaphysics of Intentionality*, Cambridge: Bradford Books/ The MIT Press